

## عوامل مؤثر بر استقلال طلبی قوم چچن

احمد پاکتچی\*

استادیار و عضو هیات علمی دانشکده الهیات دانشگاه امام صادق

خدایار براری

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات روسیه، دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۷/۹/۵ - تاریخ تصویب: ۸۷/۱۱/۱۲)

### چکیده

نزدیک به سه قرن است که مناقشه چچن استمرار یافته است. چچن‌ها از همان زمان که در نتیجه جنگ‌های استعماری، سرزمینشان به اشغال روسیه درآمد تا به امروز، سودای استقلال - طلبی در سر داشته و برای نیل به این مقصود لحظه‌ای از مبارزه دست نکشیدند و حتی به اقدام‌های خشونت‌آمیز نیز متوسل شدند که از سوی روسیه به شدت سرکوب شد. همین استقلال‌طلبی چچن‌ها است که آنها را در بین سایر اقوام روسیه متمایز می‌کند. این پژوهش بر آن است تا علل و عوامل مؤثر بر بروز و استمرار استقلال‌طلبی قوم چچن را شناسایی کرده و پاسخی برای این پرسش بیابد که چرا چچن‌ها نسبت به سایر اقوام روسیه با خشونت بیشتری استقلال خود را پیگیری می‌کنند؟

### کلید واژه‌ها

مناقشه قومی، استقلال‌طلبی، چچن، آزادی خواهی، روسیه، قفقاز

## مقدمه

در طول تاریخ، امپراتوری‌های بزرگ همواره دربرگیرنده اقوام و نژادهای گوناگون بوده‌اند. امروزه هم کشورهای پیشینه امپراتوری داشته‌اند، ترکیب قومی و نژادی بیشتری دارند (بشیریه، ۱۳۸۰، ص ۲۷۹). روسیه نیز چنین پیشینه‌ای دارد. اتحاد شوروی بعد از انقلاب اکتبر در حدود ۱۸۵ گروه قومی داشت که به ۱۴۷ زبان سخن می‌گفتند (بشیریه، ۱۳۸۰، ص ۲۸۳). بر اساس آمار در ژوئیه ۱۹۹۰ اقوام غیر روس، ۴۹/۲۲ درصد جمعیت ۴۶۹/۹۳۸/۲۹۰ نفری اتحاد شوروی را تشکیل می‌داد (کولایی، ۱۳۷۶، ص ۸).

بنابراین طبیعی است که روسیه به عنوان کشوری با اقوام و ملیت‌های بسیار در دوران‌های مختلف تزاری، شوروی و پس از فروپاشی، سیاست‌های خاصی را در قبال مسایل قومی در پیش گرفته باشد. در مقابل، هر یک از این اقوام نیز واکنش‌های متفاوتی در برابر سیاست‌های در پیش گرفته شده نشان داده‌اند. برخی از آنها به حاکمیت بی قید و شرط روس‌ها تن داده و برخی دیگر از پذیرش آن سر باز زده و با اقدام‌های جدایی‌طلبانه، به اشکال مختلف در صدد کسب استقلال بر آمده‌اند. به عنوان مثال، در بین واحدهای قومی روسیه بعضی همچون چچن و تاتارستان همواره تقاضای استقلال و ادعای جدایی ملی داشته‌اند و بعضی دیگر مانند چوکوتا و یا جمهوری مورد اوپا به طور کامل از طرح چنین تقاضاهایی اجتناب کرده‌اند و بعضی دیگر نیز همواره بین تقاضای خودمختاری و استقلال کامل در نوسان بوده‌اند.

اما آنچه که جالب توجه است، تفاوت در سطح فعالیت‌های جدایی‌طلبانه و عوامل این اختلاف است. به بیان کولایی تاتارها، باشقیرها و چچن‌ها با توجه به شاخص‌های جدایی‌طلبی که دانیل تریزمن برای روسیه بر می‌شمارد، بیشترین ادعاهای جدایی‌خواهانه را در روسیه داشته‌اند. اما تاتارستان و باشقیرستان کسب استقلال را قربانی دستیابی به خودمختاری بیشتری به ویژه خودمختاری اقتصادی می‌کنند (کولایی و دیگران، ۱۳۸۱، صص ۱۷۳-۱۷۰)؛ در حالی که چچن افراطی‌ترین مورد جدایی‌طلبی در روسیه بوده و به طور یک‌جانبه جدایی خود را از فدراسیون روسیه اعلام کرد. استقلال‌طلبی چچن‌ها باعث شد تا این جمهوری از ترکیب ایالت چچن- اینگوش نیز جدا شود. ایالت چچن- اینگوش ترکیبی از چچن‌ها و اینگوش‌ها بود که برای اولین بار در سال ۱۹۳۴ توسط شوروی ایجاد شد. در دسامبر ۱۹۹۴ این دو جمهوری از یکدیگر جدا شدند. دلیل اصلی این جدایی، تمایل نداشتن اینگوش‌ها به جدایی از روسیه و در

مقابل تلاش چچنی‌ها برای کسب استقلال و جدایی از ترکیب روسیه بود (مصطفی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۵). چچن را باید یک مورد استثنایی در میان ۸۹ واحد فدراسیون روسیه به حساب آورد. نخست اینکه اولین جمهوری است که به طور رسمی استقلال خود را از فدراسیون شوروی اعلام کرد و برای استقلال خود به جنگ مسلحانه با مسکو پرداخت. دوم اینکه تنها جمهوری است که تاکنون نه پیمان فدرال (که در مارس ۱۹۹۲ بین مرکز و واحدهای فدراسیون منعقد شد و در آن حدود اختیارهای هر یک تعیین شد) را امضا کرد و نه هیچ‌گونه پیمان دوجانبه‌ای با مرکز منعقد کرده است. در واقع چچن تنها جمهوری است که سران آن بر خلاف سران دیگر جمهوری‌ها و مناطق با مرکز مصالحه نکرده و استقلال سیاسی خود را فدای خودمختاری اقتصادی بیشتر نکرده‌اند (کولایی و دیگران، ۱۳۸۱، صص ۱۸۹-۱۸۸).

از این رو در این تحقیق به دنبال تبیین استقلال‌طلبی افراطی چچن‌ها و یافتن پاسخ برای این پرسش هستیم که چرا چچن‌ها در مقایسه با سایر اقوام فدراسیون روسیه با خشونت بیشتری استقلال خود را پیگیری می‌کنند؟ در پاسخ به این سؤال، ادعای این مطالعه این است که عوامل مؤثر در بروز و تشدید استقلال‌طلبی قوم چچن به سه دسته قابل تفکیک بوده و عبارتند از: سرکوب سیاسی- اجتماعی چچن‌ها و موقعیت ژئوپلیتیک چچن به عنوان عوامل سیاسی مؤثر، روح آزادیخواهی چچن‌ها به عنوان ویژگی ملی آنها، رشد عمودی این قوم و بنیادگرایی افراطی به عنوان عوامل فرهنگی مؤثر و توسعه اقتصادی نابرابر. در این مقاله ابتدا به معرفی قوم چچن و سرزمینی که این قوم در آن سکونت دارد و تاریخچه‌ای از استقلال‌طلبی قوم چچن پرداخته شده است. سپس در بخشی که به تبیین این استقلال‌طلبی و عوامل مؤثر در بروز و تقویت آن اختصاص یافته، فرضیه‌ها به آزمون گذاشته می‌شوند. در پایان به جمع‌بندی مطالب پرداخته و حاصل بحث ارائه خواهد شد. با توجه به اینکه چنین مسائلی به طور حتم ریشه‌های تاریخی دارد، این پژوهش از لحاظ زمانی به دوره خاصی محدود نشده و ناگزیر، کل تاریخ مناقشه چچن از زمان بروز آن تا به امروز را مد نظر خواهد داشت.

### چارچوب نظری: عوامل مؤثر بر مناقشات قومی

مناقشات قومی همیشه در حیات سیاسی، شکل‌گیری و فروپاشی دولت‌ها عاملی مؤثر بوده و به همین دلیل، از سوی صاحب‌نظران توجه خاصی به آن شده است. در خصوص علل و

ریشه‌های شکل‌گیری این مناقشات که اغلب به جنبش‌های ملی استقلال‌طلبانه منجر می‌شوند، فرضیه‌های مختلفی وجود دارد. تصور نابرابری نژادها و برتری یکی بر دیگری عواقب سیاسی مهمی داشته و کشمکش‌های عمده‌ای به همراه آورده است. در کشورهای چندنژادی و چندقومی، نژادهای زیر سلطه با توسل به نظریه حقوق طبیعی و برابری انسان‌ها سبب بروز کشمکش‌های سیاسی شده‌اند.

تسلط یک نژاد یا قوم بر دستگاه دولتی سرچشمه نارضایی‌ها و رنجش‌های قومی بوده است. در دوره امپریالیسم به مفهوم مدرن نیز برخوردهای نژادی اهمیت قابل ملاحظه‌ای یافت. در این عصر آگاهی نژادی و قومی افزایش پیدا کرد و در نتیجه مهاجرت‌های بزرگ استعماری و غیراستعماری، نژادهای گوناگون رو در روی یکدیگر قرار گرفتند. همچنین عوامل دیگری مثل مهاجرت اقوام به دلیل افزایش جمعیت، فقر اقتصادی و یا سرکوب سیاسی، زمینه رو در روی نژادها را افزایش داده است. پس همه اقلیت‌های ملی و قومی تمایل به جدا شدن از کشور اصلی را ندارند. میزان وفاداری اقلیت‌ها به دولت به دلایل مختلف متفاوت است. قوت یا ضعف اقلیت‌های ملی نسبت به دولت مرکزی به عوامل بسیاری از جمله تعداد جمعیت، مساحت سرزمین، میزان توسعه اقتصادی، میزان سهم اقلیت‌ها در ثروت ملی و غیره بستگی دارد (بشیریه، ۱۳۸۰، صص ۲۸۱-۲۷۹).

درباره بسیج قومی، رهیافت کهن‌گرایان، هویت و احساس‌های کهن در یک گروه را باعث بسیج جمعی قومی دانسته و بیان می‌کند که تفاوت‌های قومی، پایگاه بالقوه بسیج قومی است، اما نفس وجود تفاوت‌های قومی تضمین‌کننده بسیج قومی نیست. در این باره نیز نظریه‌ها و دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که به نوعی می‌توانند تبیین‌کننده موضوع مورد بررسی در این مقاله باشند. از جمله این نظریه‌ها، نظریه استعمار داخلی است. رهیافتی که ابتدا هشر آن را تدوین کرد. وی بر این نکته تأکید دارد که همبستگی قومی ممکن است در داخل یک جامعه ملی در حال ظهور، در نتیجه تشدید نابرابری‌های ناحیه‌ای میان یک مرکز فرهنگی متمایز و جمعیت اطراف آن تقویت شود. این رهیافت، همبستگی و بسیج قومی را در مناطقی قابل ظهور می‌داند که از نظر فرهنگی و اقتصادی بیش از سایر مناطق استثمار شده‌اند (احمدی، ۱۳۷۸، صص ۱۵۷-۱۵۴ یکی دیگر از این دیدگاه‌ها، نظریه رقابت نخبگان است. نخبگان هنگام بسیج گروه قومی علیه رقبا یا دولت مرکزی تلاش می‌کنند تا نمادهای چندگانه گروه را به طور منسجم و واحد در آورند و استدلال می‌کنند که اعضای گروه نه تنها از یک جنبه، بلکه از جنبه‌های

مختلف با سایرین متفاوت هستند و تمامی عناصر فرهنگی گروه، تقویت‌کننده این موضوع است. بین‌المللی شدن قومیت و کشمکش قومی (احمدی، ۱۳۷۸، صص ۱۶۴-۱۶۱) نیز یکی از عوامل مؤثر است و بر نقش نیروهای خارجی در تحریک ایجاد کشمکش قومی و سهم آن‌ها در خلق ملی‌گرایی و هویت قومی و تأثیر عمده این مداخله در ظهور حرکت‌های تجزیه‌طلبانه و گسترش اندیشه ملی‌گرایی قومی تأکید دارد.

رولان برتون رشد عمودی و افقی یک قوم را در انسجام آن قوم دخیل دانسته و می‌نویسد: «گسترش افقی یک قوم آن را به سوی ازدواج برون‌همسری می‌کشاند و این امر سبب می‌شود که افراد و گروه‌های جدیدی وارد قوم شوند. به این ترتیب پراکندگی قوم بر روی یک سرزمین سبب می‌شود که انسجام قومی به طور نسبی کاهش یابد».

شکل دیگر رشد قوم، عمودی است. این نوع رشد در واقع زمانی انجام می‌شود که به دلایل طبیعی مثل وجود موانع طبیعی (کوه‌ها، دریاها، بیابان‌ها) یا دلایل سیاسی مثل وجود قدرت‌های بزرگ در محیط یک قوم، چنین قومی نتواند جا به جایی فیزیکی چندانی بر روی یک پهنه سرزمینی داشته باشد و در نتیجه مجبور باشد در یک پهنه جغرافیای کوچک محدود باقی بماند. در چنین حالتی رشد قوم به طور طبیعی ادامه می‌یابد. اما ما شاهد ازدواج‌های درون‌همسری هستیم. گرد آمدن این قوم در یک محیط و افزایش پیوندهای خویشاوندی درون آن، عمق انسجام قومی را هر چه بیشتر می‌کند و مقاومت این قوم را در برابر محیط بیرونی به شدت افزایش می‌دهد (برتون، ۱۳۸۰، ص ۲۳۸). از جمله نظریه‌هایی که درباره درگیری‌های خشونت‌آمیز مطرح است، نظریه عامل انسانی است. طبق این نظریه دسته‌ای از درگیری‌های بشری به دلیل پرخاشگری و ستیزه‌جویی انسان‌ها به عنوان بخشی از فرایندهای درونی آنان روی می‌دهند که می‌توانند ناشی از مسایل ارثی، نژادی، تربیتی، محیطی، شخصیتی و مانند آن باشند (دوئرتی و فالترگراف، ۱۳۷۲، صص ۴۵۲-۴۱۹).

### وضعیت قوم چین و تاریخچه استقلال‌خواهی آن

طبق افسانه‌ای چینی، زمانی که خداوند زمین را در بین اقوام تقسیم می‌کرد، کوه‌نشینان به افتخار او بزمی را ترتیب داده بودند و به همین دلیل دیر رسیدند. آنگاه خدا زمینی را به آنها اختصاص داد که برای خود در نظر گرفته بود. از آن زمان تاکنون در کوه‌های قفقاز، ملت نوخچی که بیشتر به چین معروف هستند، زندگی می‌کنند. جایی که امروزه، قسمتی از قفقاز

شمالی به شمار می‌رود (Усманов, 1997, c. 28). چچن‌ها خود را «نوخچی» می‌نامند. در تاریخ از آنها با نام‌های «ناخچی مات»، «دوردزوق»، «کیس تی»، «تسانار» و «ار» یاد شده است. ترک‌ها از قدیم، چچن‌ها را «ساسان»‌ها، کاباردی‌ها - «شاشان»‌ها، اوستی‌ها - «تساتسان»‌ها و لزگی‌ها آنها را «چاچان»‌ها می‌نامیدند. این واژه با املا و تلفظ کنونی از قرن ۱۸ و در نتیجه تماس نزدیک این قوم با روس‌ها متداول شده است. در متون از چچن‌ها اغلب با نام «وایناخ‌ها» (ترجمه لفظ به لفظ: ملت ما) و یا «ناخ‌ها» (به معنای ملت) یاد شده است.

چچن‌ها نخست در کوهستان‌ها زندگی می‌کردند، اما از پایان قرن شانزدهم به بعد از کوه‌ها پایین آمدند و در دشت‌ها استقرار یافتند. بر اساس گزارش سفرای شوروی در سال ۱۵۸۷، تعداد بسیاری از چچن‌ها در ساحل رود «سونزا» ساکن بودند. بقایای کلیساها حاکی از آن است که لااقل تعدادی از چچن‌ها قبل از قرن هشتم (به احتمال زیاد از طریق گرجستان) مسیحی بوده‌اند. در قرن شانزدهم، اسلام توسط آوارها و کومیک‌ها به میان چچن‌ها برده شد (آکینر، ۱۳۶۶، ص ۲۱۳).

یوسف کارست<sup>۱</sup>، مورخ مشهور آلمانی، معتقد است که چچن‌ها از نظر نژادی و زبان شناختی تفاوت فاحشی با سایر ملل کوه‌نشین قفقاز دارند. زبان چچنی به خانواده زبانی ایری-قفقازی تعلق دارد که ریشه این زبان در کتیبه‌های حکومت‌های باستانی مشرق‌زمین، پادشاهی میتانی (۹ تا ۱۴ قرن قبل از میلاد) و اوراتو (۶ تا ۹ قرن قبل از میلاد)، ثبت شده است (Усманов, 1997, c. 29).

حیات نژاد چچن از قوم باستانی هوزی که در ۲ تا ۳ هزار سال قبل از میلاد در قفقاز و آسیای صغیر می‌زیسته، آغاز می‌شود. به هر صورت، ریشه فرهنگ و دین باستان چچن به این دوره باز می‌گردد و در آثار مکتوب تمدن هوزی است که اولین نشانه‌های زبان و فرهنگ چچن مشاهده می‌شود. نزدیک به ۳۰۰ سال است که مبارزه وایناخ‌ها برای استقلال ادامه دارد. مبارزه ملی آزادیخواهانه به رهبری شیخ منصور در فاصله سال‌های ۱۷۹۱-۱۷۸۵ بیش از همه در تاریخ شناخته شده است. هنگامی که گفته می‌شود جنگ چچن‌ها با روس‌ها بیش از ۳۰۰ سال به طول انجامیده است، مبدا این تاریخ، سال ۱۷۰۷ میلادی در نظر گرفته می‌شود که در آن چچن‌ها در نخستین جنگ خود دژ تاریکی روسی را تصرف و نابود کردند (اومالاتوف، ۱۳۸۲، ص ۴۵ در نخستین سال‌های قرن نوزدهم در حالی که تنها بیست سال از مرگ شیخ منصور

1. Iosif Karst

می‌گذشت، بار دیگر آتش جنگ در سرزمین چچنیا برافروخته شد. در آن هنگام فرماندهی سپاهیان روس بر عهده ژنرال یرملوف بود که قفقازی‌ها او را «شیطان روسی» می‌نامیدند (منفرد، ۱۳۷۴، صص ۲۳-۲۱). «وقتی یک چچن را می‌بینم خون چشمانم را فرا می‌گیرد و من تنها زمانی آرام خواهم گرفت که آخرین فرد چچن بمیرد» (اومالاتوف، ۱۳۸۲، ص ۸۳) این سخنان که بر پیکره یرملوف که در میدان اصلی شهر گروزنی قرار داشت، حک شده بود، بیانگر میزان نفرت او از چچن‌ها است.

یرملوف با خشونت و حمله‌های برق‌آسا آرامش را در منطقه برقرار می‌کرد، اما این موفقیت‌ها در قفقاز به کین و نفرت عمومی دامن زد و ریشه‌های خصومت اهالی را عمیق‌تر کرد. این خشونت و افزون‌طلبی در شمال قفقاز، سبب بالا رفتن ظرفیت قیام در کوه‌نشینان از جمله چچن‌ها شد. به‌نام‌ترین فرماندهان ارتش تزاری، فاتحان نبردهای روسیه با ناپلئون، امپراتوری عثمانی و ایران دوره فتحعلی شاه، به نوبت برای تسخیر چچنیا و سرزمین‌های صعب‌العبور شمال قفقاز، راهی این دیار شدند. چچن‌ها نیز خیزش تازه‌ای را به رهبری مشایخ نقشبندی آوار، غازی محمد، حمزه بک و سرانجام شیخ شامل آغاز کردند که سال‌های مقاومت همزمان با رهبری شیخ شامل شاخص بود (منفرد، ۱۳۷۴، صص ۲۸-۲۱).

شیخ شامل در حالی که فقط ۳۵ سال داشت به امامت برگزیده شد. شامل موفق شد تا ملت‌های قفقاز را برای مبارزه و در راه استقلال متحد کند و ارتش چند هزار نفری تشکیل دهد. روسیه مجبور شد ۲۰ سال تمام با امام شامل بجنگد تا اینکه سرانجام در اوت سال ۱۸۵۹ شامل را به اسارت در آورد (اومالاتوف، ۱۳۸۲، ص ۱۳۱). پس از شکست شامل آرامشی کوتاه برقرار شد که البته دیری نپایید. در فاصله سال‌های ۱۸۶۳-۱۸۶۲ موج ناآرامی‌های جدید آغاز شد. اما در دهه‌های آخرین قرن نوزدهم و آستانه قرن بیستم تا انقلاب اکتبر، آرامشی نسبی در شمال قفقاز برقرار بود. با وقوع انقلاب بلشویکی، سلطه حکومت مرکزی سست شد. در پی آن روسیه در اغتشاش کامل فرو رفت و ملت‌های شمال قفقاز گام‌هایی به سوی اعلام استقلال برداشتند (منفرد، ۱۳۷۴، صص ۵۱-۴۸).

در اوایل حکومت شوروی، نظام طایفه‌ای، بخصوص در میان چچن‌ها هنوز بسیار قدرتمند بود. حق استفاده از زمین بر اساس مالکیت مشترک طایفه‌ای بود. با لغو این حق و جایگزینی «مالکیت جمعی» چچن‌ها به طور جدی به مخالفت برخاستند. آنان به راهزنی پرداختند و اقدام‌های گسترده سیاسی برای تصفیه، اوضاع را وخیم‌تر کرد (آکینر، ۱۳۶۶، صص ۲۱۵-۲۱۴).

نبردهایی میان مریدان صوفیه به رهبری شیوخ نقشبندی از جمله اوزون حاجی و ارتش سرخ در گرفت که در تاریخ منطقه به «آخرین غزوات» معروف شد. اوزون حاجی از جمله شیوخی بود که از تمام روس‌ها نفرت داشت و معتقد بود که: «باید تمام کسانی را که از چپ به راست می‌نویسند، اعدام کرد» (منفرد، ۱۳۷۴، ص ۵۵).

پس از حمله آلمان به شوروی به دستور مسکو چندین قوم، از جمله شش قوم در روسیه جنوبی که مظنون به همدستی با اشغالگران بودند، به طور دسته جمعی و برای «درس عبرت» دادن به دیگران، «مجازات» و به طور گسترده‌ای تبعید شدند. در نخستین مرحله ۴۰۰ هزار چچنی که قربانیان دایمی روس‌ها بودند، تبعید شدند (برتون، ۱۳۸۰، ص ۱۹۴). در سال ۱۹۴۴ کل جمعیت چچن و اینگوش (از جمله چچن و اینگوش‌هایی که در جمهوری خودمختار داغستان یا سایر مناطق شوروی زندگی می‌کردند) به آسیای مرکزی و قزاقستان تبعید شدند. منطقه آنان به مهاجران جدید واگذار شده و کلیه اسامی مکان‌ها به اسامی روسی تغییر پیدا کرد (آکیر، ۱۳۶۶، ص ۲۱۵).

به ظاهر همه این مسائل ناشی از هراس استالین از وجود عناصر بیگانه در نزدیکی مرزها بخصوص در دوره‌های تنش بود. به علاوه، واکنش‌های ضد اسلامی او و الگوهای ملی که در نهان و به همراه بسیاری دیگر دنبال می‌کرد نیز در این مورد مؤثر بودند. بازماندگان و کودکان بازماندگان این تبعیدی‌ها به وسیله خروشچف در ۱۹۵۷ آزاد شده و زمین‌هایشان به آنها باز گردانده شد. در نوامبر ۱۹۸۹ بود که از تمام «مردم مورد مجازات» اعاده حیثیت شد و توانستند از حقوق کامل بهره‌مند شوند (برتون، ۱۳۸۰، ص ۱۹۵).

با روی کار آمدن گورباچف و اعلام سیاست‌های گلاسنوست و پرسترویکا، طوفان سیاسی در شوروی آغاز شد. بسیاری از خصومت‌های پنهانی به کینه آشکار و مقاومت‌های مسلحانه تبدیل شد (منفرد، ۱۳۷۴، صص ۶۸-۶۹). در شمال قفقاز نیز همانند دیگر نقاط شوروی، تحولاتی که به صورت سیاست‌های جدید گورباچف فضای سیاسی مسکو را دگرگون کرد، سبب بروز موجی از احساس‌های سرکوب‌شده قومی و ملی شد که برخی همچون خواست خودمختاری بیشتر قره چای‌ها، بالکارها، آدیغه‌ها، کومیک‌ها و لزگی‌ها در چهارچوب واحدهای اداری موجود، تا کنون بروز مسالمت‌آمیز و به نسبت آرامی داشته و برخی نیز همانند مناقشات آبخازی‌ها و اوست‌ها با گرجستان به جنگ‌های شدید و گسترده منجر شده‌اند.



در این میان ملی چون چچن (و تا حدودی اینگوش) که علاوه بر تحمل خط‌مشی‌های کلی مسکو برای روسی‌گردانی قفقاز، ضایعات ناشی از کوچ اجباری به آسیای مرکزی را نیز متحمل شده بودند (۵۶-۱۹۴۴)، گرایش‌های ضد روسی به مراتب شاخص‌تری نشان دادند. تا حدی که این موضوع به اعلام استقلال در چچن انجامید. ژنرال جوهر دودایف قبل از فروپاشی اتحاد شوروی، در تابستان ۱۹۹۱ استقلال جمهوری چچن را اعلام کرد و در آغاز پاییز ۱۹۹۱ توانست با کسب ۸۷ درصد از آرای عمومی، موقعیت سیاسی خود را در چچن محکم کند. او در ایجاد کنفدراسیون خلق‌های قفقاز در سال ۱۹۹۳ نقشی جدی داشت. این کنفدراسیون برای کمک به جدایی‌طلبان آبخازیا که برای جدا شدن از گرجستان می‌جنگیدند، تلاش می‌کرد. هدف این کنفدراسیون ایجاد جمهوری‌های فدراتیو خلق‌های قفقاز بود. در هفتمین کنگره خلق‌های قفقاز، جدایی چچن و اینگوش مطرح و تصویب شد (جنایی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۵).

پس از اعلام استقلال، هرج و مرج به شکل ملموسی این جمهوری را فرا گرفت و دیپلماسی مذاکره بین قوای مجریه روسیه و چچن نیز به بن بست انجامید. با بی نتیجه ماندن اقدام‌های دیپلماتیک و آغاز سال ۱۹۹۳ شایعه احتمال استفاده روسیه از اهرم‌های نظامی و تهاجم گسترده به خاک چچن قوت گرفت. چیزی نگذشت که اختلاف‌های مرزی بین چچن و اینگوش بهانه مناسب را در اختیار روسیه قرار داد (راسخ، ۱۳۷۴، صص ۶۶-۶۴) و این سرآغازی بود برای بحران ۱۹۹۴ و دو دوره جنگ بین روسیه و چچن که جنگ اول در زمان یلتسین که «در حملات خود علیه چچن‌ها آنها را به اتهام‌هایی چون مافیایی، راهزن، آدم‌کش، مزدور، قاچاقچی، همدست بیگانگان، خائن و غیره موصوف می‌کرد» (برتون، ۱۳۸۰، ص ۱۹۵) توفیقی برای روسیه به همراه نداشت.

در نخستین بحران چچن (۱۹۹۴-۱۹۹۶) انتقادهای گسترده‌ای نسبت به اقدام‌های دولت صورت می‌گرفت که این انتقادات دولت را وا داشت تا یک قرارداد صلح با مبارزان چچن امضاء کند (کرمی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۳). طبق قرارداد امضاء شده، چچن به عنوان «دولتی مستقل، دموکراتیک و قانونی در چهارچوب فدراسیون روسیه» باقی ماند. مدتی از امضای این قرارداد نگذشته بود که گروهی از فعالان چچنی که همواره بر جدایی‌طلبی از مسکو پافشاری می‌کردند اعلام استقلال کردند و در سال ۱۹۹۷ با نظارت نیروهای بین‌المللی برای برگزاری انتخابات اقدام

کردند که در نتیجه آن اصلان مسخدوف که با حاکمیت روسیه بر چین مخالف بود، به ریاست جمهوری رسید.

در تابستان ۱۹۹۹ بر اثر بمب‌گذاری‌های انجام شده در روسیه، چند صد نفر کشته شدند. دولت روسیه که در آستانه انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ قرار داشت، با تبلیغات گسترده، این اعمال تروریستی را به گروه‌های چینی نسبت داد، به طوری که افکار عمومی روسیه، خواهان اقدام‌های جدی علیه تروریست‌ها شد. در ماه اوت ۱۹۹۹ گروه‌های مسلح چین با هدف آزادی مردم داغستان از سلطه روسیه، به رهبری شامل باسایف و حبیب عبدالرحمان به این جمهوری حمله کردند که البته به دلیل نبود حمایت مردم داغستان عقب‌نشینی کردند. در آغاز ماه سپتامبر ۱۹۹۹ نیز بار دیگر دست به حمله زدند که با عکس‌العمل شدید روسیه مواجه شد.

پوتین، نخست وزیر که خود را برای انتخابات ریاست جمهوری آماده می‌کرد، با وعده حل بحران چین از طریق زور، امور مربوط به بحران چین را پی‌گیری کرد و با عنوان مبارزه با تروریسم و اعاده کنترل بر جمهوری چین گام به گام مرزهای میان مبارزان چینی و رهبران جنبش همچون باسایف، دولت منتخب رئیس جمهور مسخدوف و غیر نظامیان چینی را از میان برداشت. در ۳۰ سپتامبر، نیروهای روسی از مرزهای شمالی چین عبور کردند و در عرض چند روز یک سوم جمهوری را تصرف کردند. آن‌گاه نیروهای روسی به سمت جنوب حرکت کرده و شروع به محاصره گروزنی کردند. حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آمریکا و اولویت پیدا کردن مبارزه با تروریسم، فرصت مناسبی برای پوتین ایجاد کرد. حضور برخی از رزمندگان عرب در صفوف نیروهای جدایی طلب در چین و همچنین حضور نیروهای چینی در افغانستان در دوران طالبان و همکاری آنان با گروه القاعده سبب شد تا افکار عمومی کشورهای غربی علیه چینی‌ها برانگیخته شود.

حادثه گروگانگیری در تئاتر شهر مسکو که در اکتبر سال ۲۰۰۲ به وقوع پیوست و طی آن مبارزان چینی عده زیادی از مردم را در تئاتر شهر مسکو به گروگان گرفتند، از سوی مقام‌های روسی مانند یک «حادثه یازدهم سپتامبر روسی» تبلیغ شد و مجوز عامه‌پسندی برای مقابله با گروه‌های چینی در اختیار آنان قرار داد. این حادثه که به کشته شدن بیش از ۱۶۰ نفر از شهروندان روسی و تمامی گروگانگیران چینی منجر شد، همه امیدها را برای دستیابی به یک راه‌حل صلح‌آمیز در بحران چین به ناامیدی تبدیل کرد (واعظی، ۱۳۸۳، صص ۲۴-۲۰). اکنون به

نظر می‌رسد که بحران چین مانند آتش زیر خاکستری است که در صورت شدت گرفتن اختلاف‌ها، بار دیگر اوج گرفته و دامنگیر روسیه شود.

### عوامل مؤثر بر استقلال‌طلبی چین‌ها

در تبیین استقلال‌طلبی چین‌ها می‌توان عوامل مختلفی را به عنوان متغیر مستقل مطرح کرد که به تفکیک به هر یک از آنها می‌پردازیم:

**الف- سرکوب سیاسی- اجتماعی:** سینه تاریخ چین انباشته از فشار، ظلم و استبداد حکومت‌های مرکزی نسبت به آنها است. حتی تغییر حکومت‌های مرکزی نیز ارمغان ویژه‌ای برای چین‌ها به همراه نداشت. در نزد آنان پیروزی انقلاب ۱۹۱۷ و «نوزایی» ناشی از تحولات دهه ۹۰ شوروی تنها یک معنی داشت: «تغییر حاکم کافر و جا به جایی دشمن» (راسخ، ۱۳۷۴، ص ۸۰) با عنایت به اهمیت این جمهوری برای روسیه، هر گونه اقدام جدایی‌طلبانه چین‌ها از سوی روسیه به شدت سرکوب شده است. واقعیت آن است که روسیه چین را گذرگاهی برای قفقاز و آسیای مرکزی می‌داند. اگر چین آزادی و حاکمیت یا استقلال خود را به دست آورد، دیگر مناطق قفقاز یا آسیای مرکزی نیز به احتمال زیاد از آن تبعیت خواهند کرد. به این دلیل روسیه هر گونه حرکت آزادیخواهانه از طرف چین‌ها را سرکوب کرده است (صبری تبریزی، ۱۳۷۶، ص ۳۶). تبعید گسترده این قوم در زمان استالین و پیامدهای آن، بارزترین نمونه این سرکوب‌ها است که خاطره تلخ آن هیچگاه از اذهان مردم چین پاک نشده و آتش انتقام را در سینه آنها روشن نگاه داشته است.

**ب- موقعیت ژئوپلیتیک:** چین در منطقه‌ای واقع شده که «حلقه وصل میان قاره‌های اروپا و آسیا، پل ارتباطی میان شمال و جنوب و شرق و غرب، محل تلاقی تمدن‌های بزرگ و کهن، همسایه جهان اسلام و جهان مسیحیت و یکی از مسیرهای ترانزیت نفت و گاز به اروپا» (واعظی، ۱۳۸۲) محسوب شده و این امر خود بیانگر اهمیت استراتژیک و موقعیت ژئوپلیتیک آن است. موقعیت ژئوپلیتیک چین را می‌توان از جمله عواملی دانست که در میزان استقلال‌طلبی چین‌ها تأثیرگذار بوده است. این موقعیت ویژه، اهمیت چین را دو چندان کرده و حتی باعث

شده تا کشورهای رقیب روسیه، با در نظر گرفتن موقعیت این جمهوری، در دامن زدن به مناقشه چچن تأثیر بسزایی داشته باشند.

به طور حتم تجزیه چچن، توانایی روسیه در صدور نفت و گاز به بازار اروپا را به نحو چشم‌گیری کاهش خواهد داد، چرا که خطوط لوله‌های انتقال نفت و گاز میدین نفتی روسیه و قزاقستان از چچن می‌گذرند. با توجه به اهمیت این موضوع، روسیه به هر شکل ممکن در پی آن است که همچنان این مسیر را در کنترل خود داشته باشد. از طرف دیگر، استقلال چچن ممکن است به واکنش‌های زنجیره‌ای در دیگر مناطق مسلمان‌نشین روسیه و بخصوص تاتارستان منجر شود که به طور حتم پیامدهای ناشی از وقوع چنین مسائلی، سبب تضعیف روسیه شده و به نفع رقبای آن خواهد بود.

بنابر ادعای مقامات کرملین، بعضی از کشورهای منطقه نظیر ترکیه، عربستان، پاکستان و طالبان نیز به مبارزان چچن کمک می‌کنند. به ادعای آنها آمریکا و ترکیه سعی می‌کنند با ناآرام کردن بخش‌های حیاتی این کشور در مجاورت دریای خزر (داغستان و چچن) که خطوط لوله نفت و گاز این کشور از این منطقه عبور می‌کند و یکی از مسیرهای مطرح انتقال منابع انرژی حوزه خزر به خارج است، شاه‌رگ نفتی این کشور را قطع کرده و زمینه را برای عبور خطوط لوله نفت و گاز این حوزه از مسیر ترکیه هموار کنند (کولایی و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۱۹۲).

**ج- عوامل فرهنگی:** از جمله علل بروز جنبش‌ها و اندیشه‌های استقلال‌طلبانه «واگرا» از سیستم حکومت مرکزی کشورها، فرهنگ و آداب سنتی مردمان منطقه مورد نظر است. «بیگانه‌ستیزی»، «انتقام خون در برابر خون» و «ضدیت در برابر نژاد روسی» از جمله معرفه‌های فرهنگی قوم چچن است. قومی که همواره سودای «اتکای به خود» و «استقلال از بیگانه» را با خویش به همراه داشته است (راسخ، ۱۳۷۴، ص ۸۱). این قوم همواره با خودداری از مهاجرت و ترک سرزمینی که از نظر ایشان بخشی از «دارالاسلام» محسوب می‌شود و تأکید بر پدیده «درون همسری»، زمینه تمرکز جمعیت در سرزمین مادری و حفظ یک‌دستی قومی را فراهم کرده‌اند. به طور طبیعی رشد عمودی این قوم و در نتیجه، پدیده درون‌همسری مانع از مستحیل شدن فرهنگ آن در مواجهه با سایر فرهنگ‌ها شده و به عنوان عاملی مؤثر در حفظ انسجام قومی چچن‌ها در برابر توسعه‌طلبی روسیه بوده است.

آمار بالایی افزایش جمعیت و یک دست ماندن چچن‌ها نشان‌دهنده این است که آنان جذب مسلمان‌های آسیای مرکزی حتی به مراتب کمتر از آن، جذب روس‌های سیبری نشده‌اند (منفرد، ۱۳۷۴، صص ۱۶۹-۱۶۶). بدیهی است که هر ملت مستعمره‌ای هر چند سال هم که زیر یوغ باشد، می‌کوشد تا استقلال خود را به دست آورد. این تلاش از هر نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و حتی به طور ژنتیکی در خون هر ملتی که به بردگی کشانده شده است، جاری می‌شود. روح آزادی‌طلبی یکی از ویژگی‌های ملی چچن‌ها به شمار می‌رود (اومالاتوف، ۱۳۸۲، صص ۸۳-۸۲).

با بررسی مؤلفه‌های فرهنگی می‌توان پی برد که درک چچن‌ها از مفهوم آزادی بسیار گسترده‌تر از آن است که در اندیشه بسیاری از اقوام دیگر روسیه به طور سنتی رایج است. در پرچم چچن به عنوان نماد این جمهوری که از سه رنگ سفید، سبز و قرمز تشکیل شده، رنگ سفید نشان آزادی است. در سرود ملی این جمهوری نیز که یکی از آثار فولکلور آنها است، در عنوان و محتوای آن ویژگی ملی چچن‌ها و آزادیخواهی آنها نشان داده می‌شود (Усманов, 1997, c. 33).

#### مرگ یا آزادی

ما در آن شبی زاده شدیم که گرگی نیز بچه ای به دنیا آورد

صبح در زیر صدای غرش شیر، ما را نامگذاری کردند

مادرانمان، در لانه‌های عقاب ما را پروراندند

\*\*\*

ما با عقاب‌ها، آزاد بزرگ شدیم

و بر سختی‌ها و موانع با غرور غلبه کردیم

\*\*\*

هیچگاه و پیش هیچ کسی ما مطیع و فرمانبردار نخواهیم شد

مرگ یا آزادی - به یکی از این دو نائل خواهیم شد

\*\*\*

ما فقط به خدا، ملت و میهن خدمت می‌کنیم.

شاید عجیب باشد که در همان مصرع اول سرود ملی، از گرگ یاد می‌شود، اما این موضوع ریشه در باور مردم چچن دارد و نشان‌دهنده منزلت این حیوان نزد چچن‌ها به دلیل ویژگی

منحصر به فرد آن است. چچن‌ها برای گرگ ارزش بسیاری قائلند و باعث افتخار چچن‌ها است که آنها را با گرگ مقایسه کنند. به همین دلیل زمانی که می‌خواهند بچه‌های خود را تحسین کنند، می‌گویند که «گرگ او را پرورش داده است!». آنها معتقدند گرگ تنها حیوان درنده‌ای است که جرأت می‌کند به موجود قوی‌تر از خود حمله کند. در باور چچن‌ها گرگ در مواجهه با موجود قوی‌تر، حتی در صورت شکست نیز از او رو بر نمی‌گرداند و تا پای جان می‌جنگد (Усманов, 1997, c. 37). پر واضح است که آنها مبارزه گرگ با موجود قوی‌تر را تمثیلی از مبارزه خود در برابر روسیه می‌دانند.

در هنگام احوالپرسی و تعارف، چچن‌ها به مخاطب خود می‌گویند: «Marsha vogiyła» (به مرد) و «Marsha jogiyła» (به زن) به این معنا که حضور تو در این مکان نویدبخش آزادی کامل است. در موقع خداحافظی گفته می‌شود: «Marsha goyła» (راهی آزاد برای آرزو می‌کنم) و در جواب: «Marsha joyła» (آزاد بمانید). به جای عبارت «سلام برسانید»، گفته می‌شود: «Marshalla doijtu» (آزادی برسانید) و به جای عبارت «سلامت باشید»، عبارت «Da la Marshalla doyla» (خدا آزادی دهد) به کار می‌رود. مسلم است کاربرد واژه آزادی در این عبارت‌های پرکاربرد که هر فرد چچنی ممکن است در طول روز بارها از آنها استفاده کند، بیانگر اهمیت این مفهوم در اندیشه چچن‌ها است (Усманов, 1997, c. 34). شاعر پر آوازه روس، میخائیل یوریویچ لرمانتف در سروده‌های خود خصوصیت‌های اساسی چچن‌ها را به تصویر می‌کشد:

و در آن دره‌های وحشی قبایلی هستند که  
خدایشان آزادی و قانونشان جنگ است

\*\*\*

دوستی در آنجا پایدار اما، پایدارتر از آن انتقام است (اومالاتوف، ۱۳۸۲، ص ۴۸).

همه چچنی‌ها تا مغز استخوان باور دارند که سرنوشت آنان این است که تا پای جان بجنگند و آخرین تلاش روسیه برای انقیاد قوم سرکش و ناآرام آنان را خنثی کنند. آنان می‌گویند دست از مبارزه نمی‌کشند تا آنکه آزادی غصب‌شده خود را باز ستانند. یکی از ویژگی‌های بارز چچن‌ها علاقه آنها به حفظ زبان مادری است. زبان، بارزترین وجه تمایز فرهنگی و قومی میان اقوام مختلف است. تداوم زبان، نشانه تداوم استقلال قومی و فرهنگی

است (بشیریه، ۱۳۸۰، ص ۲۸۲). نه تنها در شمال قفقاز، بلکه در مقایسه با سایر گروه‌های ملی نیز چچن‌ها از جمله ملیت‌هایی هستند که به حفظ زبان خود علاقه‌ای خاص دارند. به عنوان مثال میزان علاقه به حفظ زبان مادری آنها با تاتارها و باشقیرها، مورد مقایسه قرار می‌گیرد.

درصد افراد گروه‌های ملی که زبان خود را زبان مادری خود می‌دانند

۱۹۷۰	۱۹۵۹	۱۹۲۶	ملیت
۹۸/۸	۹۸/۸	۹۹/۷	چچن
۸۹/۲	۹۲	۹۸/۹	تاتار
۶۶/۲	۶۱/۹	۵۳/۸	باشقیر

منبع: منفرد، ۱۳۷۴، ص ۱۴۴

با توجه به این ارقام روشن است که درصد چچنی‌هایی که زبان خود را زبان مادری خود می‌دانستند، به طور تقریبی ثابت مانده، در صورتی که این شاخص برای تاتارها سیر نزولی داشته و برای باشقیرها اگرچه اندکی رشد داشته، اما با دو قوم دیگر قابل قیاس نیست.

**د- عامل دینی - بنیادگرایی افراطی:** بر اساس شواهد، جمهوری‌هایی که ملیت‌های مسلمان دارند، بیش از جمهوری‌هایی که ملیت‌های اسمی مسیحی، بودایی یا شمنی و موهوم‌پرست دارند، تمایلات جدایی‌طلبانه دارند. سه جمهوری مسلمان تاتارستان، چچن و باشقیرستان بیشترین تمایلات جدایی‌طلبی را داشته‌اند. اما تاتارستان و باشقیرستان کسب استقلال را قربانی دستیابی به خودمختاری بیشتری به ویژه خودمختاری اقتصادی می‌کنند (کولایی و دیگران، ۱۳۸۱، صص ۱۷۳-۱۷۲).

آخرین بررسی‌هایی که پیش از فروپاشی اتحاد شوروی در آن کشور انجام گرفت، اهالی شمال قفقاز به ویژه چچن‌ها را مذهبی‌تر از دیگر مسلمانان اتحاد شوروی به ثبت رسانده بود. جهاد به عنوان بارزترین واکنش چچن‌ها نسبت به تظلم روس‌ها، نخستین اقدام گسترده قوم متأثر از اسلام محسوب می‌شود که علمای دینی پرچمدار آن بودند (راسخ، ۱۳۷۴، ص ۸۲).

در قرن شانزدهم، اسلام توسط آوارها و کومیک‌ها به میان چچن‌ها برده شد (آکینر، ۱۳۶۶، ص ۲۱۳). داغستان مرکز مهم علمی و فرهنگی اسلام در این دوره بود و تعداد زیادی از چچن‌ها برای فراگیری علوم دینی به داغستان رفتند. آنها از قیام «مریدها» (۵۹-۱۳۸۴) که به رهبری شیخ شامل در اواسط قرن نوزدهم صورت گرفت، فعالانه حمایت کردند. بعد از

شکست قیام، سرزمین آنان به تصرف روس‌ها در آمد. این موضوع باعث شد که تعداد زیادی از چچن‌ها به ترکیه مهاجرت کنند و آنهایی که باقی ماندند در برابر وضع جدید، چندین بار دست به شورش بزنند. در بررسی حیات معنوی قوم چچن، توجه به طریقت‌های صوفیانه جایی ویژه دارد. زیرا این نحله‌ها بر باورهای دینی و تفکر سیاسی این قوم تأثیر شگرف داشته است (منفرد، ۱۳۷۴، ص ۱۳۳). در اوایل قرن ۱۷ شیوخ صوفی از جمله شیخ موتا فعالیت‌های خود را در چچن آغاز کردند (Энциклопедия, 2006, c. 375).

نقشبندیان از قرن ۱۸ به قفقاز راه یافتند و به سرعت حلقه نفوذ و اقتدار خود را گسترش دادند. جنبش‌ها و حلقه‌های نقشبندی، پس از تصرف داغستان و چچن، به سازمانی مخفی تبدیل شدند که رهبران آن در صورت دستگیری تبعید به سبیری می‌شدند (منفرد، ۱۳۷۴، ص ۱۳۴). دومین طریقت صوفیانه که در چچن نفوذ و اعتبار قابل ملاحظه‌ای دارد و گاه به صورت رقیب نقشبندیان ظاهر می‌شود، قادریان است. این فرقه که در دهه ۱۸۵۰ توسط چوپانی از ناحیه کومیک به نام کونتا حاجی کیشی یف در قفقاز شمالی رواج پیدا کرده بود، پس از دستگیری شامل در ۱۸۵۹، به سرعت خلا ناشی از نبود شامل را پر کرد (صبری تبریزی، ۱۳۷۶، ص ۳۸). جهان‌بینی آن بیشتر به عرفان گرایش داشت تا جنگ و جهاد. اما در انزوای آن نیز اندیشه ضرورت مقابله با اقتدار روس نهفته بود و در زمانی کوتاه روش مسلحانه را برای رویارویی با آن برگزید.

طریقت ویس حاجی که شاخه قدریه محسوب می‌شود، در ستیز با نفوذ روس‌ها بسیار افراطی است. آنان همواره از فعالیت در ساختن جامعه سوسیالیستی کناره می‌گرفتند و با اجتناب از معاشرت با روس‌ها، حضور نیافتن در حزب و سازمان جوانان حزبی و حتی طفره رفتن از خدمت نظام وظیفه، مخالفت خود را نشان می‌دادند. اینان حتی صحبت به زبان روسی را گناه می‌دانند (منفرد، ۱۳۷۴، صص ۱۳۷-۱۳۸). فرم اصلی شعارها و آداب و رسوم مذهبی که امروزه در چچن و اینگوش وجود دارد، به طور مستقیم از جنبش مذهبی شیخ صوفی کونتا حاجی و پیروانش تأثیر گرفته است. گسترش و رواج اندیشه‌های کونتا حاجی و دیگر وردها که بعدها از طریقت او منشعب شدند، سبب تغییرات درونی مذهبی قابل توجهی در میان جامعه مسلمان چچن ناگورنو (کوهستانی) شد. نفوذ و هابیون در قفقاز از سال ۱۹۹۳ آغاز می‌شود (اومالاتوف، ۱۳۸۲، ص ۳۱۵) مولادی ادوگف، شاملیل باسایف و خطاب از حاملان اصلی ایده و هابیگری در چچن به شمار می‌روند. اندیشه‌ها و دیدگاه‌های بهاء الدین محمد، ایدئولوگ



اصلی وهابیت در قفقاز شمالی که خود از محیطی صوفی در داغستان برخاسته بود، با تأثیر گرفتن از حوادث و اتفاقات جنگ چچن تأثیر آشکاری را در رادیکال کردن منطقه گذاشت. در خطبه‌های به جا مانده از او که به نقد صوفیزم اختصاص دارد، برداشت جدیدی از جهاد استنباط می‌شود (Энциклопедия, 2006, с. 360-358).

هدف وهابیون، ایجاد شکاف در جامعه، جذب هر چه بیشتر طرفداران و تأثیرگذاری در جریان‌های سیاسی موجود در شمال قفقاز بود. صاحبان اصلی این فرقه از صرف پول و امکانات مالی کوتاهی نمی‌کردند و پیک‌های مذهبی خود را از خارج از کشور تأمین می‌کردند (اومالاتوف، ۱۳۸۲، ص ۳۱۵). وقتی جریان اسلام‌گرایی بار دیگر گسترش یافت، تضادهای درون مذهبی در جوامع اسلامی به شدت افزایش یافت. در طول این دوران مهم و حیاتی، تضادها میان حامیان اسلام «ناب» (آنگونه که وهابیون آن را می‌نامند) «بنیادگرا» و اسلام «مردمی» تشدید شد و شکلی افراطی به خود گرفت که اوج آن در ده سال اخیر، حوادث به وقوع پیوسته در چچن است (Энциклопедия, 2006, с. 360).

دو بار جنگ و درگیری روسیه با جدایی‌طلبان چچنی در سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۹، سبب افراطی شدن بخشی از این جمعیت مسلمان و گسترش اسلام سلفی در این کشور شد. از نظر آریل کوهن، بسیاری از جوانان مسلمان روسیه خود را عضوی از امت جهانی اسلام می‌دانند، تا شهروند سرزمین مادری خود روسیه. بحران چچن باعث شد تا بسیاری از گروه‌های افراط‌گرای مذهبی در سرزمین روسیه رخنه کرده و با قرار گرفتن در کنار مبارزان چچنی به انجام فعالیت‌هایی نظیر قاچاق تسلیحات و پول، به کارگیری جوانان برای ترویج جدایی‌طلبی و تحریک نواحی مسلمان‌نشین به جدایی از روسیه، مبادرت ورزند (کیانی، ۱۳۸۷، ۳۷۷-۳۷۶).

**ه- عامل اقتصادی:** بر اساس نظریه توسعه، در شرایط توسعه اقتصادی نابرابر بین قوم مسلط و قوم تابع، همانندی‌های قومی در میان مردمی که جامعه آنها کمتر توسعه یافته، سبب همبستگی شده و تبدیل به نیروی ملی‌گرایی می‌شود. در این دیدگاه آنچه باعث بسیج مردم می‌شود، فقر واقعی آنها نیست، بلکه احساس نابرابری آن قوم نسبت به توسعه اقتصادی قوم مسلط است (جلانی پور، ۱۳۸۴، ص ۴۰).

از نظر اقتصادی، نفت و گاز طبیعی از جمله مهم‌ترین ذخایر جمهوری خودمختار چچن است و با توجه به وجود مخازن نفتی، صنایع نفت و پتروشیمی و پالایشگاه، مهم‌ترین بخش صنعت را در این جمهوری تشکیل می‌دهد. بنا به ادعای چچن‌ها ۹۰ درصد سوخت هواپیماهای

روسیه از این جمهوری تأمین می‌شود. اما چچن سطح توسعه اقتصادی- اجتماعی پایینی دارد و چچنی‌ها ادعا می‌کنند که هیچگاه از ثروت‌هایی که دولت مرکزی روسیه از سرزمین آنها استخراج می‌کند، سهم مناسبی دریافت نکرده‌اند (کولایی و دیگران، ۱۳۸۱، صص ۱۹۱-۱۹۰).

### جمع‌بندی و نتیجه

نزدیک به سه قرن است که مناقشه چچن استمرار یافته است. چچن‌ها از همان زمانی که در نتیجه جنگ‌های استعماری، سرزمینشان به اشغال روسیه در آمد، تا به امروز دست از مبارزه بر نداشته و همین میزان استقلال‌طلبی آنها است که آنها را در بین سایر اقوام روسیه متمایز می‌کند. هدف این پژوهش آن بود تا علل و عوامل مؤثر بر بروز و استمرار استقلال‌طلبی قوم چچن را شناسایی کرده و پاسخی برای این پرسش بیابد که چرا چچن‌ها نسبت به سایر اقوام روسیه با خشونت بیشتری استقلال خود را پیگیری می‌کنند؟ برای رسیدن به پاسخ، با بررسی نظریه‌ها و منابع موجود، فرضیه‌هایی ارائه شد که پس از بررسی و اثبات بتوانند این موضوع را به خوبی تبیین کنند.

سرکوب سیاسی و موقعیت ژئوپلیتیک به عنوان عوامل سیاسی مؤثر، روح آزادیخواهی، رشد عمودی قوم چچن و بنیادگرایی افراطی به عنوان عوامل مؤثر فرهنگی و نابرابری توسعه اقتصادی و مشکلات ناشی از آن، به عنوان عامل اقتصادی مؤثر به عنوان فرضیه و پاسخ به سؤال تحقیق مطرح شد. با توجه به یافته‌های پژوهش، مشخص شد که بحران چچن زاینده یک عامل نبوده و برآیندی است از مجموعه عوامل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ذکر شده که در کنار یکدیگر باعث بروز، تشدید و تداوم استقلال‌طلبی چچن‌ها شده و باعث شد تا آتش این مناقشه نزدیک به سه قرن همچنان روشن بماند.

روسیه به اهمیت و ضرورت حفظ چچن در ترکیب فدراسیون و پیامدهای واگرایی این جمهوری برای فدراسیون به خوبی آگاه بوده و به همین دلیل، هرگونه حرکت جدایی‌طلبانه از سوی چچن‌ها را بشدت سرکوب کرده است. سرکوب سیاسی- اجتماعی چچن‌ها در کنار عواملی مانند توسعه‌نیافتگی اقتصادی باعث شده تا آنها با تأثیر گرفتن از آموزه‌های افراطی وهابیون و دخالت‌های قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نفع‌برنده در ادامه این بحران، به اقدام‌های جدایی‌طلبانه خشونت‌آمیز و تلافی‌جویانه دست زده و نسل به نسل آتش انتقام را در

خود زنده نگهدارند، به طوری که دیگر روح آزادیخواهی و استقلال‌طلبی، ویژگی بارز چچن‌ها بوده و آنها را در بین سایر اقوام روسیه متمایز می‌کند.

## منابع و ماخذ:

### الف - فارسی

۱. مصطفی، آیدین (زمستان ۱۳۸۰)، "ریشه‌های داخلی بی‌ثباتی در آسیای مرکزی و قفقاز"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تهران، سال دهم، دوره سوم، شماره ۳۶.
۲. آکینر، شیرین (۱۳۶۶)، اقوام مسلمان اتحاد شوروی، ترجمه علی خزعلی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۳. احمدی، حمید (۱۳۷۸)، قومیت و قوم‌گرایی در ایران، تهران: نشر نی.
۴. اومالاتوف، اومالات (پاییز ۱۳۸۲)، جنگ چچن در کفه ترازو، مترجم، مصطفی یزدی، تهران: انتشارات کلیدر.
۵. برتون، رولان (۱۳۸۰)، قوم‌شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
۶. بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی، چاپ هفتم.
۷. جلائبی پور، حمیدرضا (بهار و تابستان ۱۳۸۴)، "ناسیونالیسم قومی در تجربه روس‌ها"، نامه انسان‌شناسی، سال چهارم، شماره ۷.
۸. جنایی، سروش (بهار ۱۳۸۲)، "بحران در قفقاز شمالی: نگاهی به استقلال‌طلبی مردم مسلمان چچن"، فصلنامه مطالعاتی - پژوهشی نهضت، سال چهارم، شماره ۱۳.
۹. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف (۱۳۷۲). نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، جلد دوم، تهران: نشر قومس.
۱۰. راسخ، حمید (بهار ۱۳۷۴)، "بحران چچن"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ششم، دوره سوم، شماره ۱۷.
۱۱. صبری تبریزی، غلامرضا (بهار ۱۳۷۶). "نگاهی دیگر بر مناقشه چچن و تأثیرات منطقه ای آن"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ششم، دوره سوم، شماره ۱۷.
۱۲. کرمی، جهانگیر (اسفند ۱۳۸۱)، هویت و سیاست خارجی: روسیه در برابر غرب، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. رساله دکتری.

۱۳. کولایی، الهه (۱۳۷۶)، **سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه**، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۴. کولایی و دیگران (۱۳۸۱)، **بررسی زمینه‌های نظری و تاریخی همگرایی و واگرایی در فدراسیون روسیه**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۵. کیانی، داود (تابستان ۱۳۸۷)، "سیاست روسیه در خاورمیانه: محورها و محرک‌ها"، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۴۷.
۱۶. منفرد، افسانه و کاوه بیات (۱۳۷۴)، **چچنها در گذر تاریخ**، تهران: انتشارات دائرة المعارف اسلامی.
۱۷. واعظی، محمود (زمستان ۱۳۸۲)، "عوامل بی‌ثباتی در قفقاز و رویکردهای امنیتی"، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۴۴.
۱۸. واعظی، محمود (تابستان ۱۳۸۳)، "علل و عوامل استمرار بحران چچن"، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۴۶.

#### ب- روسی

1. Энциклопедия, С.М.Прозоров (2006), "Ислам на территории бывшей российской империи", **Том I. Москва**, Издательство "Восточная литература" РАН
2. Усманов, Лёма (1997), "Непокоренная Чечня", **Москва**, издательский дом Парус.